

کتاب دانی ایل — عدد انیس

اهمیت نبوی واژه «ساعت» در کتاب دانیال

Jeff Pippenger

2023-12-14

لفظ «ساعت» که در عهد عتیق تنها در کتاب دانیال یافت می‌شود، همواره با نوعی داوری همراه است. در باب سوم، این واژه نمایانگر قانون یکشنبه است، با تأکید بر علم‌ی که به وسیله شدت، میشک و عبدنغو نمایان شده است.

در فصل چهار، این بیانگر فرارسیدن هشدار پیام فرشته اول در سال 1798 است. هنگامی که برای بار دوم در فصل چهار به کار رفته است، نشان‌دهنده گشایش داوری تحقیقی در 22 اکتبر 1844 بوده است. در فصل چهار، دو کاربرد واژه «ساعت» نمایانگر تاریخ پیام‌های فرشته اول و دوم از 1798 تا 1844 است. آن تاریخ، تاریخ هفت رعد مکاشفه ده است. هفت رعد به وسیله دو بار به کار رفتن واژه «ساعت» در فصل چهار نمایانده شده‌اند، و بنابراین همچنین تاریخ فرشته سوم را از 1989 تا قانون یکشنبه قریب الوقوع نمایان می‌سازند.

در باب پنجم، واژه «ساعت» نیز نمایانگر قانون یکشنبه است، اما تأکید در آنجا بر پایان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، یعنی ایالات متحده آمریکا، قرار دارد؛ همان‌گونه که این امر به واسطه پایان نخستین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، یعنی بابل، به صورت نمادین مجسم شده است. در باب سوم، تأکید بر علم در کوره بود، اما در باب پنجم، تأکید بر سرنوشت بلشصر و داوری خاص اوست، هرچند دانیال در نهایت وارد صحنه روایت می‌شود و بدین‌سان نمونه علم را مجسم می‌سازد.

در هنگام قانون یکشنبه، «ساعت» تدشین نبوکدنصر و مرگ بلشصر بازنمایی می‌شود. «ساعت» که در فصل چهارم به عنوان گشایش داوری بازنمایی شده است، گشایش داوری تحقیقی در 22 اکتبر 1844 را مشخص می‌سازد، و همچنین آغاز داوری اجرایی در هنگام قانون یکشنبه را نیز معین می‌کند. خواه گشوده شدن کتاب‌های داوری در مقدس آسمانی در 22 اکتبر 1844 باشد، یا آغاز داوری خدا که بر کسانی واقع می‌شود که نجات را رد کرده‌اند، در ابتدای داوری اجرایی در هنگام قانون یکشنبه، هشدار مربوط به هر یک از این دو داوری در حال نزدیک شدن، در فصل چهارم دانیال به وسیله نخستین کاربرد واژه «ساعت» بازنمایی شده است؛ و آغاز واقعی هر یک از این دو نوع داوری، به وسیله دومین بار کاربرد واژه «ساعت» در فصل چهارم بازنمایی می‌شود.

اصطلاح دستوری مربوط به واژه «ساعت» آن‌گونه که دانیال آن را به کار می‌برد، این است که آن یک «چندمعنایی» است. چندمعنایی واژه‌ای است که تعاریف گوناگونی دارد که همگی را می‌توان تحت یک عنوان واحد گرد آورد. پنج باری که دانیال واژه «ساعت» را به کار می‌برد، همگی به داوری اشاره دارند، اما هر یک جنبه‌های متفاوتی را یا از داوری کیفری خدا، که داوری اجرایی او نامیده می‌شود، یا از داوری تحقیقی خدا، که در آن او تعیین می‌کند چه کسی نجات خواهد یافت یا نخواهد یافت، مورد خطاب قرار می‌دهند. خواه داوری تحقیقی باشد که در 22 اکتبر 1844 آغاز شد، یا داوری اجرایی که با قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد آغاز می‌شود، هر دو داوری ماهیتی تدریجی دارند. داوری کیفری، یا اجرایی خدا، از قانون یکشنبه آغاز می‌شود و به طور تدریجی شدت می‌یابد و سرانجام به پایان مهلت آزمون انسان و هفت بلای آخر می‌رسد.

دانیال باب پنج از واژه «ساعت» برای تصویر کردن داوری اجرایی خدا استفاده می‌کند؛ داوری‌ای که در مرگ بلشصر و پایان قومی که او بر آن فرمان می‌راند، نمود یافته است.

در همان ساعت، انگشتان دست انسانی پدیدار شد و برابر شمعدان بر گچ دیوار قصر پادشاه نوشت؛ و پادشاه آن بخش از دست را که می‌نوشت، دید. دانیال ۵:۵.

داوری اجرایی از قانون یکشنبه آغاز می‌شود، که همچنین با برپا داشتن تمثال زرین به وسیله نبوکدنصر نیز نمایانده شده است؛ اما آن «ساعت» بیشتر ناظر به رهایی قوم خدا در بحرانی است که در قانون یکشنبه پدید می‌آید. داوری اجرایی فاحشه صور، و نیز ایالات متحده، از قانون یکشنبه آغاز می‌شود؛ و همان «ساعت» نمادی از داوری در کتاب دانیال است.

اورمیس نے آسمان سے ایک اور آواز سنی جو کہتی تھی: اے میری اُمّت، اُس میں سے نکل آؤ، تاکہ تم اُس کے گناہوں میں شریک نہ ہو، اور اُس کی آفتوں میں سے کچھ تم پر نہ آئے۔ کیونکہ اُس کے گناہ آسمان تک پہنچ گئے ہیں، اور خدا نے اُس کی بدکرداریوں کو یاد کیا ہے۔ جیسا اُس نے تمہیں بدلہ دیا، ویسا ہی تم بھی اُسے دو، بلکہ اُس کے کاموں کے مطابق اُسے دگنا دو؛ جس پیالہ کو اُس نے بھرا، اُسی میں اُس کے لیے دگنا بھر دو۔ جتنا اُس نے اپنے آپ کو سرفراز کیا اور عیش و عشرت میں زندگی بسر کی، اتنا ہی اُسے عذاب اور ماتم دو؛ کیونکہ وہ اپنے دل میں کہتی ہے: میں ملکہ ہو کر بیٹھی ہوں، بیوہ نہیں، اور برگز ماتم نہ دیکھوں گی۔ اس لیے اُس پر ایک ہی دن میں یہ آفتیں آئیں گی: موت، اور ماتم، اور قحط؛ اور وہ آگ سے بالکل جلا دی جائے گی، کیونکہ زور آورے وہ خداوند خدا جو اُس کی عدالت کرتا ہے۔ اور زمین کے بادشاہ، جنہوں نے اُس کے ساتھ حرام کاری کی اور عیش و عشرت میں زندگی بسر کی، اُس کے لیے روئیں گے اور اُس پر نوحہ کریں گے، جب وہ اُس کے جلنے کا دھواں دیکھیں گے۔ وہ اُس کے عذاب کے خوف سے دور کھڑے ہو کر کہیں گے: ہائے! ہائے! اے عظیم شہر، بابل، اے زور آور شہر! کیونکہ ایک ہی گھڑی میں تیری عدالت آ پہنچی۔ مکاشفہ 4:18-10.

یکشنبه قانون در ایالات متحده، کہ آغاز داوری اجرایی است و آن نیز تدریجی می‌باشد، در آن «ساعت» آغاز می‌شود کہ فرزندان خدا، کہ هنوز در بابل هستند، به وسیله علم فراخوانده می‌شوند تا بیرون آیند. آن همان «ساعت» است کہ داوری بر «آن شہر عظیم، بابل» فرود می‌آید. داوری او، کہ با واژه «ساعت» نمایش داده شده است، دورہ‌ای را دربر می‌گیرد کہ طی آن، سایر گله خدا از بابل فراخوانده می‌شوند تا بیرون آیند.

و در آن روز، ریشہ یسّی برپا خواهد شد تا علمی برای قوم‌ها باشد؛ امت‌ها به سوی او خواهند آمد، و آرامگاه او پر جلال خواهد بود. و در آن روز واقع خواهد شد کہ خداوند بار دوم دست خود را دراز خواهد کرد تا باقیمانده قوم خویش را کہ باقی مانده‌اند، از آشور و از مصر و از قتروس و از کوش و از عیلام و از شینعار و از حَمّات و از جزایر دریا باز آورد. و او علمی برای امت‌ها برافراشته، رانده‌شدگان اسرائیل را گرد خواهد آورد و پراکندگان یهودا را از چہار گوشہ زمین جمع خواهد کرد. اشعیا 11:10-12.

خداوند در جنبش فرشتہ اول در سال ۱۸۴۴ مردم را از بابل فراخواند، و فرشتہ دوم آن تاریخ باید در ایام آخر تکرار شود، آنگاہ کہ «خداوند بار دیگر، بہ دفعہ دوم، دست خود را دراز خواهد کرد تا باقی‌ماندگان قوم خویش را باز آورد.» باقی‌ماندگان قومی کہ او «بار دیگر» آنان را فرا می‌خواند، آن علم نیستند، زیرا علم همان «ریشہ یسّی» است کہ بہ عنوان «علم» برپا می‌ایستد و «امت‌ها» در پی او خواهند بود. خدا برای بار دوم، ملت‌ها را از بابل فرا خواهد خواند.

او چنین خواهد کرد بدین‌گونه کہ نخست «رانده‌شدگان اسرائیل» را کہ همان «پراکندگان یهودا» هستند و از «چہار گوشہ زمین» می‌آیند، گرد خواهد آورد، آنگاہ کہ در پایان سہ روز و نیم افتادہ بودن مردہ در کوچہ مکاشفہ فصل یازدہم، با یکدیگر جمع شوند؛ همان کوچہ‌ای کہ از میان درہ استخوان‌های مردہ و خشک حزقیال می‌گذرد.

«ساعت»ی که داوری اجرایی برای «بابل»، آن «شهر عظیم»، آغاز می‌شود، همان «ساعت» زلزله عظیم در مکاشفه یازده است. داوری اجرایی خدا در همان «ساعت» آغاز می‌گردد، زیرا در باب یازدهم مکاشفه، هفت هزار تن در «ساعت» آن زلزله کشته می‌شوند. آن هفت هزار تن به وسیله «نیرومندترین مردان» نبوکدنصر نمایانده شده بودند، همانانی که هنگام افکندن شدرک و میشک و عبدنغو به درون کوره‌ای که «هفت برابر» بیش از معمول فروخته شده بود، جان باختند. در انقلاب فرانسه، آن «هفت هزار» نماینده خاندان سلطنتی فرانسه، یا مردان مقتدر آن، بودند. در باب پنجم، نه تنها بلشصر کشته شد، بلکه سپاهش نیز نابود گردید. «ساعت» قانون یکشنبه آغاز جفایی است که با افکنده شدن قوم خدا به درون کوره تمثیل شده است، اما همچنین آغاز داوری اجرایی خدا بر شهر عظیم، بابل، را نیز مشخص می‌سازد.

این نیز همان «ساعت» زلزله عظیم در زلزله عظیم باب یازدهم مکاشفه است، آنگاه که استخوان‌های پیش‌تر مرده‌ای که به وسیله حیوان برآمده از هاویه در کوچه کشته شدند، به عنوان علمی به آسمان برافراشته می‌شوند. در آنجا نیز همان «ساعت»ی است که وای سوم، که همان شیپور هفتم نیز هست، به صدا درمی‌آید. شیپور هفتم همان وای سوم است، و مقصود از آن شیپور نهایی وای نه تنها آوردن داوری بر کسانی است که عبادت یکشنبه را تحمیل می‌کنند، بلکه همچنین به خشم آوردن امت‌ها. وای سوم، شیپور هفتم، و به خشم آمدن امت‌ها، همگی نمادهایی هستند که به نقش نبوتی اسلام می‌پردازند، و همگی در «ساعت» زلزله عظیم قرار داده شده‌اند.

اور انہوں نے آسمان سے ایک بلند آواز سنی جو اُن سے کہتی تھی: یہاں اوپر چلے آؤ۔ پس وہ بادل میں آسمان پر چڑھ گئے، اور اُن کے دشمن انہیں دیکھتے رہے۔ اور اسی گھڑی ایک بڑا زلزلہ آیا، اور شہر کا دسواں حصہ گر پڑا، اور اُس زلزلہ میں سات ہزار آدمی ہلاک ہوئے؛ اور باقی لوگ خوف زدہ ہوئے، اور آسمان کے خدا کو جلال دیا۔ دوسری ہلاکت گزر گئی؛ دیکھو، تیسری ہلاکت جلد آتی ہے۔ اور ساتویں فرشتہ نے نرسنگا پھونکا؛ اور آسمان پر بڑی بڑی آوازیں ہوئیں، جو کہتی تھیں: دنیا کی سلطنتیں ہمارے خداوند اور اُس کے مسیح کی سلطنتیں بن گئی ہیں؛ اور وہ ابدالآباد بادشاہی کرے گا۔ اور چوبیس بزرگ، جو خدا کے سامنے اپنی اپنی مسندوں پر بیٹھے تھے، منہ کے بل گرے اور خدا کو سجدہ کیا، اور کہا: اے خداوند خدا قادر مطلق، جو ہے، اور جو تھا، اور جو آئے والا ہے، ہم تیرا شکر کرتے ہیں؛ کیونکہ تو نے اپنی عظیم قدرت اپنے ہاتھ میں لے لی ہے، اور بادشاہی کی ہے۔ اور قومیں غصیناک ہوئیں، اور تیرا غضب آن پہنچا، اور مردوں کے انصاف کا وقت آ گیا، اور اس بات کا بھی کہ تو اپنے بندوں یعنی نبیوں کو، اور مقدسوں کو، اور اُن کو جو تیرے نام سے ڈرتے ہیں، چھوٹے اور بڑے، اجر دے؛ اور اُن کو ہلاک کرے جو زمین کو ہلاک کرتے ہیں۔ مکاشفہ 11:12-18۔

استخوان‌های مرده حزقیال «در ابری به آسمان صعود می‌کنند؛ و دشمنان ایشان» «آنان» را در «آن ساعت» می‌بینند که موسیقی نبوکدنصر آغاز به نواختن می‌کند، و فاحشه صور آغاز به خواندن می‌نماید، و اسرائیل مرتد آغاز به رقصیدن می‌کند. اسرائیل مرتد نماینده نبی کاذب است، نبوکدنصر پادشاه اژدها است، و فاحشه صور وحش است. این رقص در داستان ایلایا به وسیله انبیای بعل و انبیای بیشه به تصویر کشیده شده است. همچنین به وسیله رقص سالومه، دختر هیرودیا، به تصویر کشیده شد. بعل، معبود مذکر کاذب است و عشتاروت همان انبیای بیشه است که الوهیتی مؤنث به شمار می‌آید. آنان با هم نمایانگر ترکیب کلیسا (زن) و دولت (مرد) هستند. آنان با هم نبی کاذب ایالات متحده را نمایندگی می‌کنند. سالومه مشخص می‌سازد که نبی کاذب، دختر روم است، که تمثال او همان ترکیب کلیسا و دولت در ایالات متحده است.

از این رو در آن هنگام بعضی از کلدانیان پیش آمدند و بر یهودیان شکایت بردند. ایشان سخن گفته، به نبوکدنصر پادشاه گفتند: «ای پادشاه، تا ابد زنده باش. تو، ای پادشاه، فرمانی صادر کرده‌ای که هر کس آواز کرنا و نی و بربط و رباب و سنتور و دهل، و هر نوع موسیقی را بشنود، باید به خاک

افتد و تمثال زرین را سجده کند؛ و هر که به خاک نیفتد و سجده نکند، باید در میان کورهٔ آتش افروخته افکنده شود. مردانی یهودی هستند که ایشان را بر امور ولایت بابل گماشته‌ای، یعنی شدرک و میشک و عبدنغو؛ این مردان، ای پادشاه، تو را اعتنا ننموده‌اند: خدایان تو را عبادت نمی‌کنند و تمثال زرینی را که برافراشته‌ای سجده نمی‌نمایند.» دانیال ۳:۸-۱۲

در آن «ساعت»، دشمنان شدرک، میشک و عبدنغو دیدند که آنان نشان وحش را نپذیرفته‌اند، و سپس از پادشاه درخواست کردند که داوری مقرر را اجرا کند. در آن «ساعت»، قانون یک‌شنبه، که همان تکانی است که وحش زمین را (زلزله را) مواجه می‌سازد، خشم و غضب نبوکدنصر آشکار می‌گردد.

آنگاه نبوکدنصر در خشم و غضب خود فرمان داد که شدرک، میشک و عبدنغو را حاضر کنند. پس این مردان را به حضور پادشاه آوردند. دانیال ۳:۱۳.

آزار و جفایی که بر ضدّ دو شاهد خدا (شدرک، میشک و عبدنغو) اعمال می‌شود، هنگامی اعمال می‌گردد که آنان از سجده کردن سر باز می‌زنند، یا چنان‌که مکاشفه فصل یازدهم بیان می‌کند—بر پای‌های خود می‌ایستند.

و پس از سه روز و نیم، روح حیات از جانب خدا در ایشان داخل شد، و بر پاهای خویش ایستادند؛ و خوفی عظیم بر آنان که ایشان را می‌دیدند فرو افتاد. و آوازی عظیم از آسمان شنیدند که بدیشان می‌گفت: بدین‌جا صعود کنید. پس در ابری به آسمان صعود نمودند؛ و دشمنان ایشان آنان را نگر بستند. مکاشفه ۱۱:۱۱، ۱۲

در امتناع از سجده کردن، ایشان همچون لشکر عظیم حزقیال بر پاهای خویش می‌ایستند. آنان آنگاه می‌ایستند که پیام مهر را دریافت کرده، سپس آن را اعلام می‌کنند؛ پیامی که بر ضد شکل‌گیری اتحاد کلیسا و دولت در ایالات متحده اعتراض می‌نماید، و دربارهٔ قانون یکشنبه که به زودی خواهد آمد هشدار می‌دهد، و مشخص می‌سازد که داوری تلافی‌جویانهٔ خدا به وسیلهٔ اسلام وای سوم در شرف اجراست. پیام ندای نیمه‌شب به «رازی» تمثیل شده است که در باب دوم بر دانیال مکشوف گردید، و هنگامی که قوم خدا در ایام آخر در آن «حقیقت» استقرار یابند، به سبب زمین‌لرزهٔ قریب‌الوقوع نه توانند و نه خواهند توانست متزلزل شوند.

کار در باتل کریک به همان ترتیب است. رهبران در آسایشگاه با بی‌ایمانان درآمیخته‌اند و آنان را کم‌وبیش به شورا‌های خود راه داده‌اند، اما این همچون آن است که با چشمان بسته دست به کار شوند. ایشان از بصیرت لازم برای دیدن آنچه ممکن است در هر زمان بر ما فرود آید، بی‌بهره‌اند. روحی از درماندگی، از جنگ و خون‌ریزی وجود دارد، و آن روح تا واپسین پایان زمان فزونی خواهد گرفت. به محض آنکه قوم خدا بر پیشانی‌های خود مهر شوند—و آن نه مهر یا نشانی است که بتوان دید، بلکه استقرار یافتن در حقیقت است، هم از لحاظ فکری و هم روحانی، به گونه‌ای که نتوان ایشان را متزلزل ساخت—به محض آنکه قوم خدا مهر شده و برای غریبال شدن آماده گردند، آن واقع خواهد شد. در حقیقت، هم‌اکنون نیز آغاز شده است. احکام خدا اکنون بر این سرزمین نازل شده‌اند تا به ما هشدار دهند، تا بدانیم چه چیزی در پیش است. «Manuscript Releases، جلد 10، 252.

مهرنمودن، نشانی را مجسم می‌سازد که در آغاز از دیدگان انسان پنهان است، اما پس از آن برای همگان آشکار می‌گردد. هنگامی که قوم خدا پیام ندای نیمه‌شب را می‌پذیرند، همان پیامی که به وسیلهٔ «سری» که در فصل دوم به دانیال مکشوف شد، بازنمایی گردیده است، آنان «سری» صورت وحش را که به نشان وحش می‌انجامد، و آن نشان داوری خدا را در پی دارد، و آن داوری به وسیلهٔ اسلام به انجام می‌رسد، پذیرفته‌اند. این در زمانی رخ می‌دهد که «روح نومیدی، جنگ و خون‌ریزی» رو به افزایش است. آن زمان اکنون است. این در هنگامی واقع می‌شود که رهبران ادونتیسیم، به سبب

کوری لائودیکیه‌ای، قادر به دیدن نیستند. در طی فرایند مَهْر نمودن که در ندای نیمه شب به کمال می‌رسد، مهر بر پیشانی‌های باکره‌گان دانا نقش می‌بندد، اما دیده نمی‌شود. شدرک، میشک و عیدنغو نماینده کسانی هستند که، چنان‌که در گفت‌وگوی ایشان با نبوکدنصر نشان داده شده است، در حقیقت استوار و راسخ شده‌اند.

نبوکدنصر سخن گفت و به ایشان گفت: ای شدرک و میشک و عبدنغو، آیا راست است که خدایان مرا عبادت نمی‌کنید و تمثال زرینی را که برپا داشته‌ام سجده نمی‌نمایید؟ اکنون اگر آماده باشید که هرگاه آواز کرنا و نای و بربط و رباب و سنتور و نیانبان و هر گونه ساز و نوا را بشنوید، به خاک افتاده، تمثالی را که ساخته‌ام سجده کنید، نیکوست؛ اما اگر سجده نکنید، در همان ساعت به میان کوره‌ای از آتش سوزان افکنده خواهید شد؛ و کدام خداست که شما را از دست من رهایی دهد؟ شدرک و میشک و عبدنغو در پاسخ به پادشاه گفتند: ای نبوکدنصر، ما را در این امر حاجتی نیست که تو را پاسخ دهیم. اگر چنین است، خدای ما که او را عبادت می‌کنیم قادر است ما را از کوره آتش سوزان برهاند، و ای پادشاه، ما را از دست تو نیز خواهد رها کرد. اما اگر نه، ای پادشاه، بر تو معلوم باشد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال زرینی را که برپا داشته‌ای سجده نخواهیم نمود. دانیال ۱۴:۳-۱۸.

پس از آن، آن سه بزرگوار مَهْر خدای دیدنی را ظاهر خواهند ساخت. تنها کسانی که نخست مَهْر نادیدنی را در درون خود داشته باشند، در آشکار ساختن مَهْر خدا در زمانی که باید دیده شود، مشارکت خواهند داشت.

پس نبوکدنصر از خشم لبریز شد و سیمای چهره‌اش نسبت به شدرک و میشک و عبدنغو دگرگون گردید؛ بنابراین سخن گفت و فرمان داد که کوره را هفت چندان بیش از آنچه معمول بود گرم کنند. و به نیرومندترین مردانی که در سپاهش بودند فرمان داد تا شدرک و میشک و عبدنغو را بسته، به اندرون کوره آتش افروخته بيفکنند. آنگاه این مردان با قبای خود، شلوارهای خود، عمامه‌های خود، و دیگر جامه‌های خویش بسته شدند و به میان کوره آتش افروخته افکنده گشتند. از این رو، چون فرمان پادشاه سخت فوری بود و کوره بسیار سوزان، شعله آتش آن مردانی را که شدرک و میشک و عبدنغو را برده بودند، کشت. و این سه مرد، شدرک و میشک و عبدنغو، بسته به میان کوره آتش افروخته فرو افتادند. آنگاه نبوکدنصر پادشاه متحیر شد و به شتاب برخاست و خطاب به مشیران خود گفت: آیا سه مرد بسته را به میان آتش نیفکندیم؟ ایشان در پاسخ به پادشاه گفتند: درست است، ای پادشاه. او در جواب گفت: اینک چهار مرد را می‌بینم که در میان آتش راه می‌روند و هیچ آسیبی ندارند؛ و صورت چهارمی مانند پسر خداست. دانیال ۱۹:۳-۲۵.

دو گواه، جن کی نمائندگی شدرک، میشک اور عبدنغو کرتے ہیں، پھر ایک نشان کے طور پر بلند کیے جائیں گے، اور پھر مہر دیکھی جائے گی۔

”کار روح القدس این است که جهان را از گناه، و از عدالت، و از داوری ملزم سازد. جهان فقط هنگامی می‌تواند هشدار داده شود که ببیند آنان که به حقیقت ایمان دارند، به وسیله حقیقت تقدیس شده‌اند، بر اساس اصولی والا و مقدس عمل می‌کنند، و به گونه‌ای برتر و متعالی، خط تمایز میان کسانی را که احکام خدا را نگاه می‌دارند و کسانی را که آنها را زیر پای خود لگدمال می‌کنند، آشکار می‌سازند. تقدیس روح، تفاوت میان کسانی را که مَهْر خدا را دارند و کسانی را که روز استراحتی جعلی را نگاه می‌دارند، برجسته می‌سازد. هنگامی که آزمون فرا رسد، به روشنی آشکار خواهد شد که نشان وحش چیست. آن، نگاه داشتن یکشنبه است. کسانی که پس از شنیدن حقیقت، همچنان این روز را مقدس می‌شمارند، امضای مرد گناه را بر خود دارند، همان که در اندیشه تغییر زمان‌ها و شریعت‌ها بود. Bible Training School, December 1, 1903.”

در ہنگام قانون یک شنبہ، ایالات متحدہ بہ سازمان ملل متحد روی خواہد آورد تا کار نبوی خویش را بہ انجام رساند۔ او باید جہان را بہ وسیلہ آن معجزاتی کہ بہ عمل می آورد، بفرید؛ چنان کہ با رقص سالومہ بہ تصویر کشیدہ شدہ است۔ ہنگامی کہ او رقص فریب خود را بہ جا می آورد، فاحشہ صور سرودہای خود را خواہد خواند، و ارکستر نبوکدنصر موسیقی را خواہد نواخت۔ ایالات متحدہ پیشگام می شود تا جہان را بہ پذیرش آن سرود وادار سازد و در برابر آن تصویر بہ سجدہ افتد۔

اور میں نے ایک اور حیوان کو زمین سے برآمد ہوتے دیکھا؛ اور اُس کے دو سینگ برہ کے مانند تھے، مگر وہ اژدہا کی مانند بولتا تھا۔ اور وہ پہلے حیوان کا سارا اختیار اُس کے سامنے کام میں لاتا ہے، اور زمین اور اُس کے باشندوں کو اُس پہلے حیوان کی پرستش کرنے پر مجبور کرتا ہے، جس کا جان لیوا زخم اچھا ہو گیا تھا۔ اور وہ بڑے بڑے عجائب دکھاتا ہے، یہاں تک کہ آدمیوں کے سامنے آسمان سے زمین پر آگ اُتار لاتا ہے۔ اور اُن معجزوں کے سبب سے، جنہیں کرنے کا اُسے حیوان کے سامنے اختیار دیا گیا تھا، وہ زمین کے باشندوں کو فریب دیتا ہے، اور زمین کے باشندوں سے کہتا ہے کہ وہ اُس حیوان کی ایک مورت بنائیں، جو تلوار کا زخم کھا کر بھی زندہ رہا تھا۔ اور اُسے یہ اختیار دیا گیا کہ وہ حیوان کی مورت میں جان ڈال دے، تاکہ حیوان کی مورت بولے بھی، اور یہ بھی کرائے کہ جو کوئی حیوان کی مورت کی پرستش نہ کرے وہ قتل کیا جائے۔ اور وہ سب کو، چھوٹوں اور بڑوں، دولتمندوں اور غریبوں، آزادوں اور غلاموں کو، اُن کے داینے ہاتھ یا اُن کی پیشانیوں پر ایک نشان لگوا لینے پر مجبور کرتا ہے؛ اور یہ کہ کوئی شخص نہ خرید سکے نہ فروخت کر سکے، سوائے اُس کے جس کے پاس وہ نشان، یا حیوان کا نام، یا اُس کے نام کا عدد ہو۔ یہاں حکمت ہے۔ جسے سمجھ ہو، وہ حیوان کے عدد کو گئے، کیونکہ وہ ایک انسان کا عدد ہے؛ اور اُس کا عدد چھ سو چھیاسٹھ ہے۔ مکاشفہ 13:11-18۔

مصر در ایام آخر نمایانگر جہان است (کہ در آن زمان تحت حکومت سازمان ملل متحد خواہد بود)، اما «وای»ی (نمادی از اسلام) بر ضد کسانِی (ایالات متحدہ) اعلام شدہ است کہ برای یاری بہ مصر روی می آورند۔ ہنگامی کہ آن سہ مرد بزرگ بہ درون کورہ افکندہ می شوند و برای جہان بہ نشانہ بدل می گردند، آن کورہ در واقع کورہ نبوکدنصر نیست۔

افسوس بر آنان کہ برای یاری بہ مصر فرود می روند، و بر اسبان تکیہ می کنند، و بر ارابہ ہا اعتماد دارند، زیرا بسیارند؛ و بر سواران، زیرا بسیار نیرومندند؛ اما بہ قدوس اسرائیل نظر نمی کنند و خداوند را نمی جویند! با این ہمہ، او نیز حکیم است، و بلا خواہد آورد، و سخنان خویش را باز نخواہد گرفت؛ بلکہ بر ضد خاندان بدکاران، و بر ضد یآوری عاملان شرارت برخواہد خاست۔ اکنون مصریان انسان اند و نہ خدا؛ و اسبان ایشان جسم اند و نہ روح۔ چون خداوند دست خود را دراز کند، ہم یاری دہندہ خواہد لغزید و ہم آن کہ یاری یافتہ است فرو خواہد افتاد، و ہمگی با ہم نابود خواہند شد۔ زیرا خداوند چنین بہ من گفتہ است: ہمچنان کہ شیر و شیر ژیان بر شکار خویش غرش می کنند، و چون گروہی از شبانان بر ضد او فراخواندہ شوند، از آواز ایشان ہراسان نخواہد شد و از ہیاهوی آنان خوار نخواہد گشت، ہمچنین یہوہ صباوت فرود خواہد آمد تا برای کوہ صہیون و برای تل آن بجنگد۔ ہمچون پرندگان در حال پرواز، یہوہ صباوت اورشلیم را حمایت خواہد کرد؛ حمایت نیز خواہد کرد و آن را رھایی خواہد بخشید؛ و با گذر کردن، آن را محفوظ خواہد داشت۔ بہ سوی او بازگردید، ای کسانِی کہ بنی اسرائیل از او سخت سرکشی کردہ اند۔ زیرا در آن روز، ہر کس بت ہای نقرہ ای خود و بت ہای زرین خود را، کہ دست ہای خودتان برای گناہ برای شما ساختہ است، دور خواہد افکند۔ آنگاہ آشوری بہ شمشیری خواہد افتاد کہ از مردی زورآور نیست؛ و شمشیری کہ از مردی فرومایہ نیست او را خواہد بلعید؛ اما او از شمشیر خواہد گریخت، و جوانانش مغلوب خواہند شد۔ و او از ترس بہ دژ خود خواہد گذشت، و امیرانش از درفش ہراسان خواہند شد، خداوند می گوید؛ آن کہ آتش او در صہیون است و کورہ اش در اورشلیم۔ اشعیا 31:1-9۔

اورشلیم همان کورہای است که جهان به آن چشم خواهد دوخت، و آنان چهار مرد را خواهند دید که در میان آن گام می‌زنند.

پس نبوکدنصر به دهانه کوره آتش فروزان نزدیک آمد و سخن گفت و گفت: ای شدک و میشک و عبدنغو، ای بندگان خدای متعال، بیرون آید و به اینجا بیایید. آنگاه شدک و میشک و عبدنغو از میان آتش بیرون آمدند. و ساتراپان و والیان و سرداران و مشاوران پادشاه، چون گرد آمدند، این مردان را دیدند که آتش بر بدن‌های ایشان هیچ قدرتی نداشت، و مویی از سر ایشان نسوخته بود، و جامه‌هایشان دگرگون نشده بود، و حتی بوی آتش نیز بر ایشان ننشسته بود. آنگاه نبوکدنصر سخن گفت و گفت: متبارک باد خدای شدک و میشک و عبدنغو، که فرشته خود را فرستاد و بندگان خویش را که بر او توکل داشتند رهانید؛ آنان فرمان پادشاه را تغییر دادند و تن‌های خود را تسلیم کردند، تا هیچ خدایی را جز خدای خود خدمت و عبادت نکنند. دانیال ۳: ۲۶-۲۸.

نبوکدنصر سپس فرمان دیگری صادر کرد. آن فرمان نماد فرمان نهایی در ایام آخر است. او فرمان مرگ صادر می‌کند؛ فرمانی که در کوشش ناتوانانه‌اش برای رفعت بخشیدن به خدای آسمان، در واقع همان نماد نبوی فرمان مرگ در پایان جهان است. نبوکدنصر، که نماینده پادشاهی در پایان جهان است، نمادی از ده پادشاه اژدهاست که با فاحشه روم زنا می‌کنند. فرمان بعدی در سناریوی نبوی، فرمان مرگ است؛ و هرچند نبوکدنصر برای زمان خود اعلامی صادر می‌کند، در حقیقت نماینده آخرین فرمان اتحاد سه‌گانه در ایام آخر است. آن فرمان، همان فرمان مرگی است که پس از بسته شدن زمان آزمایش به اجرا گذاشته می‌شود، اما هرگز بر ضد قوم خدا به انجام نمی‌رسد.

پس من فرمانی صادر می‌کنم که هر قوم، ملت و زبانی که سخنی نابجا بر ضد خدای شدک، میشک و عبدنغو بگوید، پاره‌پاره خواهد شد و خانه‌های ایشان مزبله ساخته خواهد شد؛ زیرا خدای دیگری نیست که بتواند بدین‌گونه رهایی بخشد. آنگاه پادشاه شدک، میشک و عبدنغو را در ولایت بابل سرافراز گردانید. دانیال ۳: ۲۹، ۳۰

अध्याय पाँचवें और चौथे हम कहें हैं दिया रख में अभलिख इतना से में अध्यायो तीन पहली की दानयियेल हमने अब संचालति द्वारा सदिधान्त-भवषियद्वाणी के "करो वसितार और दोहराओ "जो, सकें कर आरम्भ वचार अपना पर दानयियेल और, है कराता पहचान की आरम्भ के पशु के पृथ्वी और 1798 सन् चार अध्याय दानयियेल है। के अजगर वह जब है कराता पहचान की अन्त उस के पशु के पृथ्वी तथा, की व्यवस्था की रविवार पाँच अध्याय पहली को अध्यायो दोनों इन लिए के करने नरिमाण पर संरचना की सन्देशों के स्वर्गदूतों तीन है। बोलता समान पहले हम, कारण के तथ्य इसी है। जाना लाया साथ एक जोड़कर" पंक्तिपर पंक्ति"साथ के अध्यायो तीन करेंगे। परभाषति सावधानीपूर्वक को सदिधान्त के" पंक्तिपर पंक्ति"

در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«بلشصر کو خدا کی مرضی کو جاننے اور اس پر عمل کرنے کے لیے بہت سے مواقع دیے گئے تھے۔ اُس نے اپنے دادا نبوکدنصر کو انسانوں کی معاشرت سے نکالا ہوا دیکھا تھا۔ اُس نے دیکھا تھا کہ وہ عقل، جس پر وہ مغرور بادشاہ فخر کرتا تھا، اُس ہستی نے اُس سے چھین لی جس نے اُسے عطا کی تھی۔ اُس نے دیکھا تھا کہ بادشاہ اپنی سلطنت سے نکال دیا گیا اور صحرائی جانوروں کا ساتھی بنا دیا گیا۔ لیکن بلشصر کی عیش و عشرت اور خودستائی کی محبت نے اُن اسباق کو مٹا دیا جنہیں اُسے کبھی فراموش نہ کرنا چاہیے تھا؛ اور اُس نے ویسے ہی گناہ کیے جیسے نبوکدنصر پر نمایاں عدالتیں لانے کا سبب بنے تھے۔ اُس نے اُن مواقع کو، جو فضلاً اُسے عطا کیے گئے تھے، ضائع کر دیا، اور اُن مواقع سے فائدہ اٹھانے میں غفلت برتی جو حق سے آشنائی حاصل کرنے کے لیے اُس کی دسترس میں تھے۔ 'میں نجات پانے کے لیے کیا کروں؟' یہ وہ سوال تھا جسے اُس عظیم مگر احمق بادشاہ نے بے پروائی سے نظرانداز کر دیا تھا۔» Bible Echo, April 25, 1898.